

تردید نکنید

در مورد ممنوعیت فروش آثار گلشیری در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران و چاپ داستان «نمازخانه کوچک من» در کتابهای درسی دبیرستانی دانمارک

کتابی به دستم رسیده است به دانمارکی به لطف مسعود کدخدایی. عنوانش هست «ادبیات جهان» و ترجمه آثاری از نویسندگان چند کشور است، هر کشور یک داستان، و از ایران هم داستان نمازخانه کوچک من هوشنگ گلشیری به پیشنهاد آقای کدخدایی به دانمارکی ترجمه شده و همراه با مقدمه و معرفی نویسنده به قلم ایشان در آن آمده است. تا اینجا اتفاق عجیبی نیفتاده است، که داستان‌ها و رمان‌هایی از گلشیری پیشتر هم به زبان‌های گوناگون ترجمه و در کشورهای دیگر منتشر شده‌اند.

آنچه دلم را به درد آورد این بود که این کتاب برای دانش‌آموزان دبیرستانی تدوین شده است (یعنی در دانمارک جزو کتابهای درسی ادبیات کلاس‌های هشتم و نهم شده است)، با مقدمه‌ای بر هر داستان و تمرین برای تحلیل ادبی و نیز در پایان کتاب روش تدریس آن برای آموزگاران و پیشینه هر کشور. تقارن دریافت این کتاب و ممنوعیت فروش آثار گلشیری در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران مرا به نوشتن این یادداشت کشاند، وگرنه این ممنوعیت‌ها که دیگر برایمان تازگی ندارد و به ویژه در این چهار سال اخیر چنان به قلع و قمع ادبیات کمر بسته‌اند که لابد هیچ چیز دیگر نباید متعجبمان کند. اما می‌خواستم حرفی را اینجا بزنم که جزو بدیهیات است، اما باید بزنم، وقتی که کمتر از یک ماه به نهمین سال رفتنش مانده است.

متولیان دولتی فرهنگ دیگر باید فهمیده باشند که نویسنده‌ای چون گلشیری را نمی‌توان حذف کرد، که به تجربه دیده‌اند سال‌ها و دهه‌ها ممانعت از انتشار و تجدید چاپ آثار او، سال‌ها فشار بر او و طبعاً خانواده‌اش، بستن راه ارتزاق او با ممانعت از چاپ کتاب‌هایش و اخراجش از دانشگاه به نام «انقلاب فرهنگی» پس از قریب ربع قرن تدریس در مدارس و دانشگاه، و در نهایت حتی تلاش برای حذف فیزیکی او، و هزینه کردن میلیون‌ها میلیون از جیب مالیات‌دهندگان برای تولید داستان‌نویس و حذف چهره‌های درخشان داستان‌نویسی از کتابهای درسی، از صحنه، از کتابفروشی‌ها، از کتابخانه‌ها راه به جایی نبرده

و نخواهد برد. شاید کلیشه شده باشد، اما اینجا جز این نمی‌توانم گفت که نویسنده اگر نویسنده باشد، که بود، و برای همین بر سر هر کلمه از کارش ایستاد و تن به سانسور نداد، با آثارش جاوید و زنده می‌ماند. تا زمانی که بدین زبان بنویسند و بخوانند، شازده احتجاب، بره گمشده راعی، جن‌نامه، معصوم پنجم، کریستین و کید، و...، سال‌های سال هم که رنگ چاپ نبینند یا عرضه نشوند، قله‌های رفیع ادب معاصر ایران باقی خواهند ماند. تردید نکنید!

منتشر شده در روزنامه "اعتماد ملی" در تاریخ ۲۳ ماه مه ۲۰۰۹